

متن حدیث شریف کساء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

از فاطمه زهرا سلام الله عليها دختر رسول خدا صلى الله عليه

وآله قال سمعتُ فاطمةَ أنها قالت دخلَ عليَّ أبى رسولُ الله في

و آله ، جابر گوید شنیدم از فاطمه زهرا که فرمود:

بَعْضَ الْأَيَّامِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ قَالَ

:بعضی از روزها و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه در پاسخش گفتم :

إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا فَقُلْتُ لِمَ أَعِيذُكَ بِاللَّهِ يَا ابْنَتَهُ مِنَ الضُّعْفِ

من در بدنم سستی و ضعفی درک می کنم ، گفتم : پناه می دهم تو را به خدا ای پدرجان از سد

فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ ائْتِنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَعَطِنِي بِهِ فَاتَيْتُهُ بِالْكِسَاءِ

: ای فاطمه بیاور برایم کساء یمانی را و مرا بدان بیوشان من کساء یمانی را برایش آوردم

الْيَمَانِيِّ فَعَطِنْتُهُ بِهِ وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَاوُ كَأَنَّهُ الْبَدْرُ

و او را بدان پوشاندم و هم چنان بدو می نگریستم و در آن حال چهره اش می درخشید همانند ماه

فِي لَيْلِهِ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوْلِدِي الْحَسَنُ قَدْ

شب چهارده پس ساعتی نگذشت که دیدم

أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمًّا فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا فَرَّةَ عَيْنِي

: بر تو باد سلام ای نور دیده ام

وَتَمَرَةٌ فَوَ اِدَى فَقَالَ يَا أُمًّا إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةٌ طَيِّبَةٌ كَأَنَّهَا رَائِحَةُ

و میوه دلم گفتم : مادرجان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم گویا بوی

جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ

: آری همانا جد تو در زیر کساء است پس حسن بط

نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْتُنِي لِي أَنْ

كسَاء رفت و گفت : سلام بر تو ای جد بزرگوار ای رسول خدا آیا به من اذن می دهی

أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا

که وارد شوم با تو در زیر کسَاء؟ فرمود:

صَاحِبِ حَوْضِي قَدْ أُذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَمَا كَانَتْ

صاحب حوض من اذنت دادم پس حسن با آن جناب بزیر کسَاء رفت

إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوْلَدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ

ساعتی نگذشت که فرزندم حسین وارد شد و گفت :

فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا فَرْهَ عَيْنِي وَتَمْرَةَ فُوَادِي فَقَالَ

: : بر تو باد سلام ای فرزند من و ای نور دیده ام و میوه دلم فر

لِي يَا أُمَّهُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ

مادر جان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم گویا بوی جدم رسول

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ

( ) است گفتم آری همانا جد تو و برادرت در زیر کسَاء هستند

فَدَنِي الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَاهُ السَّلَامُ

حسین نزدیک کسَاء رفته گفت :

عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ أَتَأْتُنِي لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

بر تو ای کسی که خدا او را برگزید آیا به من اذن می دهی که داخل شوم با شما در زیر کسَاء

فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي قَدْ أُذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ

: دم و ای شفاعت کننده امتم به تو اذن دادم پس او نیز با

مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

آن دو در زیر کسَاء وارد شد در این هنگام ابوالحسن علی بن ابیطالب وارد شد

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا

:

الْحَسَنَ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ

الحسن و ای امیر مؤمنان فرمود: ای فاطمه من بوی خوشی نزد تو استشمام می کنم

طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَأَبْنِ عَمَى رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ

گویا بوی برادرم و پسر عمویم رسول خدا است؟ گفتم: آری این او است که

وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ

با دو فرزندت در زیر کساء هستند پس علی نیز بطرف کساء رفت و گفت سلام بر تو

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ لَهُ وَعَلَيْكَ

خدا آیا اذن می دهی که من نیز با شما در زیر کساء باشم رسول خدا به او فرمود:

السَّلَامُ يَا أَخِي يَا وَصِيَّيَّ وَخَلِيفَتِي وَصَاحِبَ لِيَأْتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

باد سلام ای برادر من و ای وصی و خلیفه و پرچمدار من به تو اذن دادم

كِسَاءٍ ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقُلْتُ السَّلَامُ

پس علی نیز وارد در زیر کساء شد، در این هنگام من نیز بطرف کساء رفتم و عرض کردم سلام

عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

جان ای رسول خدا آیا به من هم اذن می دهی که با شما در زیر کساء باشم؟

قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَيَا بَضْعَتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلْتُ تَحْتَ

: و بر تو باد سلام ای دخترم و ای پاره تنم به تو هم اذن دادم ، پس من نیز به زیر

الْكِسَاءِ فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ

کساء رفتم ، و چون همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم رسول خدا

بِطَرْفَى الْكِسَاءِ وَأَوْمَى بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ

دو طرف کساء را گرفت و با دست راست بسوی آسمان اشاره کرد و فرمود: خدایا

هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخِصَّتِي وَحِصَّتِي لِحَمِيهِمْ لِحَمِيهِمْ وَدَمُهُمْ دَمِي

اینانند خاندان من و خواص و نزدیکیانم گوشتشان گوشت من و خونشان خون من است

يُؤْمِنِي مَا يُؤْمِنُهُمْ وَيَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ

آزارد مرا هرچه ایشان را بیازارد و به اندوه می اندازد مرا هرچه ایشان را به اندوه در آورد من در جنگم با هر که با ایشان بجنگد

وَسَلِّمْ لِمَنْ سَالَمَهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ إِنَّهُمْ

ر صلحم با هر که با ایشان در صلح است و دشمنم با هر کس که با ایشان دشمنی کند و دوستم با هر کس که ایشان را دوست

مَنِي وَأَنَا مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَعُفْرَاتِكَ

اینان از منند و من از ایشانم پس بفرست دروهای خود و برکتهایت و مهرت و آمرزشت

وَرِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ وَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً

و خوشنودیت را بر من و بر ایشان و دور کن از ایشان پلیدی را و پاکیزه شان کن بخوبی

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَأَيْكَتِي وَيَا سَكَّانَ انْ سَمِّ وَا تِي

: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهایم براستی که من نیافریدم

سَمَاءَ مَبْنِيَّةٍ وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنِيراً وَلَا شَمْساً مُضِيئَةً وَلَا

آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه

فَلَكَ يَدُورُ وَلَا بَحْراً يَجْرِي وَلَا فَلَكَ يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هَوْلَاءِ

فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر بخاطر دوستی این

الْخُمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ وَمَنْ

پنج تن اینان که در زیر کسایند پس جبرئیل امین عرض کرد: پروردگارا کیانند

تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعِينِ الرَّسَالَةِ

: در زیر کساء؟ خدای عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و کان رسالتند

هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوها فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ أَتَأْتُنِي لِي أَنْ

آنان فاطمه است و پدرش و شوهر و دو فرزندش جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا به من هم اذن می دهی

أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِساً فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ أُذِنْتُ لَكَ

که به زمین فرود آیم تا ششمین آنها باشم خدا فرمود: آری به تو اذن دادم

فَهَبْتُ الْأَمِينَ جِبْرَائِيلُ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ

پس جبرئیل امین به زمین آمد و گفت: ( )

الْأَعْلَى يُفْرِنُكَ السَّلَامُ وَيَخْصُصُكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ وَيَقُولُ لَكَ

:اعلی سلامت می رساند و تو را به تحیت و اکرام مخصوص داشته و می فرماید

وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مُبِينَةً وَلَا أَرْضاً مُدْجِيَةً وَلَا

به عزت و جلالم سوگند که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه

قَمَراً مُنِيراً وَلَا شَمْساً مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ وَلَا بَحْراً يَجْرِي وَلَا

ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در

فَلَكَاً يَسْرِي إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ

جریان را مگر برای خاطر شما و محبت و دوستی شما و به من نیز اذن داده است که با شما

فَهَلْ تَأْذِنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا

در زیر کساء باشم پس آیا تو هم ای رسول خدا اذنتم می دهی؟ رسول خدا ( )

أَمِينَ وَحَى اللَّهُ إِنَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ

امین وحی خدا آری به تو هم اذن دادم پس جبرئیل با ما وارد در زیر

الْكِسَاءِ فَقَالَ لِأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

کساء شد و به پدرم گفت: همانا خداوند بسوی شما وحی کرده و می فرماید: ((حقیقت این است که خدا می خواهد

لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي

: پلیدی (و ناپاکی) را از شما خاندان ببرد و پاکیزه کند شما را پاکیزگی کامل)) علی علیه السلام به پدرم گفت

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا لِي جُلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ

ای رسول خدا به من بگو این جلوس ( ) ما در زیر کساء چه فضیلتی (و چه شرافتی)

اللَّهُ فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعْتَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَأَصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا

( خدا دارد؟ پیغمبر ) ( ) : سوگند بدان خدائی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت و به رسالت و نجات دادن )

مَا ذَكَرَ خَيْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ

برگزید که ذکر نشود این خبر ( ) ما در انجمن و محفلی از محافل مردم زمین که در آن گروهی از

شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَحَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ

شیعیان و دوستان ما باشند جز آنکه نازل شود بر ایشان رحمت ( ) و فرا گیرند ایشان را فرشتگان

وَاسْتَعْفَرْتُمْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَفَارَ شِيعَتُنَا

و برای آنها آمرزش خواهند تا آنگاه که از دور هم پراکنده (که این فضیلت را شنید) : با این ترتیب به خدا

وَرَبِّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًا يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا

رستگار شدیم و سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند، دوباره پیغمبر فرمود: علی سوگند بدانکه مرا بحق به نبوت

وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذَكَرَ خَيْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ

برانگیخت و به رسالت و نجات دادن ( ) برگزید ذکر نشود این خبر ( )

أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا

مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند و در میان آنها اندوهناکی باشد جز

وَفَرَجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَلَا مَعْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَلَا طَالِبٌ حَاجَهُ إِلَّا

آنکه خدا اندوهش را برطرف کند و نه غمناکی جز آنکه خدا غمش را بگشاید و نه حاجتخواهی باشد جز آنکه

وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَسُعِدْنَا وَكَذَلِكَ

: بدین ترتیب به خدا سوگند ما کامیاب و سعادتمند شدیم و هم چنین

شِيعَتُنَا فَأَرَوْا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ

سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند